



اخلاق محیط‌زیست و نقش آن در صیانت از طبیعت

احمد عابدی سروستانی*

مقدمه

دانش رشد یابد که در آن، شناخت صرفاً بر مبنای تجربه و آن‌هم تجربه حسی استوار باشد (اسعدی، ۱۳۷۴). پیامد چنین نگرشی به علم، جدا افتادن مسائل غیر محسوس مانند ارزش‌های انسانی یا فضایل اخلاقی از مباحث علمی بود. بدین ترتیب، نگرش انسان به طبیعت، به نگرش مادی صرف و تلقی از طبیعت به‌عنوان کالایی مادی، محدود و چنین فرض شد که با شناخت قوانین طبیعت می‌توان بر مشکلات محیط‌زیست غلبه کرد (Dobel, 2001). نگرش ناشی از این دیدگاه در قالب پارادایم استثنایی بودن انسان (Human exceptionality paradigm) بر این فرض استوار است که انسان‌ها مخلوقاتی استثنایی هستند که به پیروی از قوانین طبیعت نیاز ندارند و فعالیت‌های انسان صرفاً به‌وسیله توانایی فنی و بدون توجه به عناصر بوم‌شناختی تعیین می‌شوند. در این دیدگاه، انسان از طبیعت جدا است و ضمن این که خود را وارث و حاکم بر طبیعت می‌داند، هیچ حقی برای موجودات غیر از خویش قائل نیست (Hernandez et al., 2000).

بنابراین رشد علم و فناوری ملازم با آن، نه با هدف شناخت طبیعت و عظمت خالق آن، بلکه به‌دلیل سلطه کامل بر آن ادامه یافت. مهم‌ترین ویژگی دوران مدرنیته، غلبه خردگرایی ابزاری است که تنها منبع شناخت انسان را عقل و آن‌هم عقل ابزاری می‌داند (احمدی، ۱۳۷۳). چنین طرز تلقی از علم و فناوری، موجب نوعی از تعامل انسان با طبیعت می‌شود که در آن، طبیعت صرفاً ماده بی‌جان و بی‌شعوری است که انسان می‌تواند برای افزایش رشد اقتصادی و رفاه مادی خود، هر رفتاری با آن داشته باشد (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۹۲) (شکل ۱).

واقعیت این است که علم و فناوری نوین، هیچ‌گونه محدودیتی برای بهره‌برداری از طبیعت قائل نیست. لذا، انسان هیچ‌مهارتی بر رفتار خود با طبیعت ندارد و چنین رفتار لگام‌گسیخته‌ای را باید منشأ بحران‌های محیط‌زیستی دانست. این در حالی است که علم جدید با تقدس‌زدایی از طبیعت و تهی کردن آن از معنا، راه را

امروزه بحران‌های محیط‌زیستی واقعیت‌های ملموسی هستند که نگرانی نسبت به آینده زمین را موجب شده‌اند. رویکردهای سخت (فنی - فیزیکی) برای حل این بحران‌ها کفایت نمی‌کند و راه‌حل اصلی در اصلاح تعامل انسان با طبیعت و استفاده از رویکردهای نرم (رفتاری) نهفته است. در این مسیر، اخلاق به‌عنوان یکی از راه‌های ممکن در نظر گرفته می‌شود. باور بر این است که با داشتن اخلاق مناسب می‌توان منابع طبیعی و محیط‌زیست را حفظ کرد. در این نوشتار، ضرورت توجه به اخلاق محیط‌زیست به منظور صیانت از زیست‌بوم‌های طبیعی توضیح داده شده است.

بحران تخریب محیط طبیعی به‌حدی رسیده است که شاهد ادغام بوم‌شناسی با بسیاری از رشته‌های علمی از جمله اخلاق هستیم. این موضوع نشان از ضرورت یافتن راه‌حل‌های مناسب برای تبیین زندگی درست انسان در طبیعت دارد. محیط‌زیست طبیعی، پرورش‌دهنده و شکل‌دهنده زندگی انسان بوده، اما امروزه این انسان است که محیط‌زیست را شکل می‌دهد. به‌این‌صورت، رابطه انسان و طبیعت از رابطه‌ای که طبیعت بر انسان مسلط است به رابطه‌ای ساختگی تبدیل شده است که در آن، انسان بر طبیعت تسلط دارد. این موضوع که بیانگر قدرت فزاینده انسان در تغییر شکل و بازتولید محیط‌زیست طبیعی است باعث شده تا نیاز به بررسی مجدد جایگاه انسان در طبیعت احساس شود (Dalfovo, 1996). باور عمومی این است که تحول جایگاه انسان در طبیعت با عصر روشنگری و انقلاب صنعتی آغاز شده است. این تحول بیشتر با مفهومی به نام مدرنیته شناخته می‌شود. مدرنیته که از اروپا و آمریکای شمالی سرچشمه گرفت و به سایر مناطق جهان گسترش یافت، نوع رابطه انسان با طبیعت را دچار تحول اساسی کرد. از ویژگی مهم مدرنیته، گسستگی علم و ماوراءالطبیعه بود که موجب شد نوعی از علم و

* دانشیار، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، گرگان، ایران
پست الکترونیک: abediad@gmail.com

برای استعمار و بهره‌کشی از طبیعت، باز کرده است (محقق‌داماد، ۱۳۸۰). بنابراین، راه‌حل مشکلات محیط‌زیستی موجود را نمی‌توان در فناوری یا روش‌های علمی پیشرفته، جستجو کرد. راه‌حل باید در بازنگری رابطه انسان و طبیعت دنبال شود تا براساس آن بتوان رابطه‌ای خیرخواهانه و هماهنگ با محیط‌زیست را دوباره پایه‌ریزی کرد (Minteer and Manning, 2005). واقعیت‌های مطرح‌شده موجب نیاز به مرجعی شده است که بتواند ضمن پاسخگویی لازم و کافی به بحران‌های محیط‌زیستی، در سطح بین‌المللی نیز کاربرد داشته باشد. به نظر می‌رسد چنین مرجعی که بتواند این نقش را ایفا کند، باید در اخلاق جستجو شود (Dalfovo, 1996) (شکل ۲).

اخلاق محیط‌زیست، شاخه‌ای از فلسفه کاربردی و شاخه‌ای از اخلاق زیستی است (O'Neill, 2000) که به رابطه انسان با طبیعت می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا طبیعت از ارزش ذاتی برخوردار است؟ و اگر چنین است، چه اجزایی از آن شایسته برخورداری از این ارزش هستند؟ همچنین در این علم به پدیده‌ها و ناپیدها در رفتار انسان با طبیعت و این موضوع پرداخته می‌شود که مسئولیت‌های انسان نسبت به محیط‌زیست طبیعی، کدامند (بنسون، ۱۳۸۲). دیدگاه‌های مختلفی درباره اخلاق محیط‌زیست وجود دارد که اختلاف آنها ناشی از دو چیز است. یکی ارزش ذاتی و دیگری معیار عمل اخلاقی. ارزش ذاتی به این می‌پردازد که در جهان چه چیزی شایسته توجه اخلاقی است. در اخلاق سنتی فقط انسان جایگاه اخلاقی دارد، اما امروزه سایر مخلوقات مانند حیوانات، گیاهان و حتی کوه‌ها و رودخانه‌ها نیز شایسته توجه اخلاقی در نظر گرفته می‌شوند. معیار عمل اخلاقی به این می‌پردازد که در یک موقعیت خاص، چه عملی

درست و چه عملی اشتباه است. برای مثال، در فایده‌گرایی (Utilitarianism) یا اصالت سود، عملی درست است که منافع آن برای جمع بیشتر از ضررهای آن باشد. به این ترتیب، اعمالی که سود اکثریت را حتی همراه با داشتن ضرر برای یک اقلیت تأمین می‌کند، مورد تأیید است. اما در وظیفه‌گرایی (Deontology)، عملی درست است که سوای از نتیجه، براساس اصول اخلاقی درست انجام شده باشد (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۹۲). براین‌مبنای، طیفی از رهیافت‌ها در اخلاق محیط‌زیست قابل شناسایی هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: حفاظت‌گرایی (Conservationism)، صیانت‌گرایی (Preservationism)، بوم‌شناسی اجتماع (Social ecology)، حقوق حیوانات (Animal right)، اخلاق زمین (Land ethic)، بوم‌شناسی ژرفانگر (Deep ecology)، اکوفمینیسم (Ecofeminism)، نیکداری (Stewardship)، پایداری (Sustainability) و توسعه پایدار (Sustainable development) (Brennan and Yeuk-Sze, 2002).

اخلاق محیط‌زیست و صیانت از طبیعت

تعامل اخلاقی انسان با طبیعت نیازمند راهنما بوده و این راهنما معمولاً دربرگیرنده معیارها و مصادیق رفتارهای مناسب یا نامناسب با طبیعت است. پرسش این است که این معیارها از کجا باید گرفته شوند؟ با بررسی متون اخلاق محیط‌زیست می‌توان نتیجه گرفت که عناصر اصلی را باید در تفکر فلسفی، انسان‌شناسی، هنجارشناسی و بوم‌شناسی جستجو کرد. تفکر فلسفی این امکان را فراهم می‌آورد که رفتارهای درست یا نادرست با طبیعت از نظر منطقی توجیه شوند (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۹۲). انسان‌شناسی از این‌رو لازم است که پرداختن به اخلاق



شکل ۲- تغییر کاربری اراضی جنگلی (عکس از نویسنده)



شکل ۱- گسترش تهدید طبیعت توسط انسان (عکس از نویسنده)



محیط‌زیست نیازمند شناخت انسان و ماهیت وی است تا بر این مبنا، به تعریف رفتارهای درست و نادرست برای تعامل انسان با طبیعت اقدام شود (عابدی سروستانی و شاه‌ولی، ۱۳۸۷). هنجارشناسی این امکان را می‌دهد که ارزش‌ها و دلایل رایج شدن آنها در طول زمان بررسی شده و ارتباط آنها با رفتارهای پسندیده یا ناپسند با محیط‌زیست تحلیل شوند (Kaiser

et al., 1999). اما بوم‌شناسی چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ بدین منظور، خوب است این پرسش مطرح شود که کدام نگاه باید در ارتباط با طبیعت دنبال شود، نگاه طبیعت برای انسان یا نگاه انسان برای طبیعت؟ در پاسخ باید گفت که هیچ‌کدام؛ زیرا باور بر این است که بحران‌های محیط‌زیست ریشه در تلقی جدایی انسان از طبیعت دارد. به همین دلیل، امروزه نگاه

زیست‌بومی (اکوسیستمی) به عنوان نگاه درست مورد پذیرش جهانی قرار دارد. بنابراین، انسان یک جزء در کنار سایر اجزای یک زیست‌بوم است و بحث یکی برای دیگری مطرح نیست. در این بین، انسان‌ها فقط بخشی از زیست‌بوم هستند که از آنها به شهروندان زیستی ساده (Plain biotic citizens) یاد می‌شود (Fogg, 2000). همه ما در یک شبکه پیچیده از حیات به‌نحوی زندگی می‌کنیم که فقط بخش کوچکی از آن را تشکیل می‌دهیم. نماد این شبکه، معمولاً با استفاده از هرم انرژی یا غذا نشان داده می‌شود که حذف یا درخطر افتادن یکی از روابط یا حلقه‌های ارتباطی، تعادل کل زیست‌بوم را به هم می‌ریزد. در یک زیست‌بوم، تمام اجزا براساس قوانین و رفتارهای خاص و سازگار، به‌کنش و واکنش می‌پردازند و به این ترتیب، تعادل زیست‌بوم حفظ می‌شود. در این بین، تنها موجودی که با بقیه اجزا متفاوت است، همان انسان است؛ زیرا، انسان با برخورداری از اختیار و آزادی، می‌تواند تا آنجا که برای او مقدور باشد، برخلاف تنظیمات و مهارهای زیست‌بوم رفتار کند. بنابراین، چنین توانایی‌ای می‌طلبد که



شکل ۳- احترام به طبیعت ضامن بقا (عکس از نویسنده)

علاوه‌بر مهارهای طبیعی، لگام‌های درونی نیز برای تنظیم رفتار انسان با طبیعت، وجود داشته باشد و این همان چیزی است که از آن به اخلاق یاد می‌شود.

بنابراین، انسان در رفتار با طبیعت علاوه‌بر مقررات طبیعی، نیاز دارد که با کمک علم اخلاق، برای خود نیز به وضع مجموعه‌ای از مقررات یا «بایدها» و «نبایدها» رفتار پی‌دازد. این مقررات یا لگام‌های درونی به وی کمک می‌کنند تا خواست و

امیال بی‌حد خود را به‌نحوی محدود کند تا محیط‌زیست صدمه نبیند. این موانع و محرمت‌ها هنگامی ظهور می‌یابند که فرد، به‌طور داوطلبانه خودخواهی خویش را مهار کند و متقاعد شود که سایر موجودات نیز حق زندگی، آزادی، شادی و استفاده از هستی را دارند (Sesin, 2003). به این صورت، ما نیازمند ترویج اخلاق بوم‌شناسی (Ecological ethics) واقعی و اصیل در نظام اجتماعی‌ای هستیم که امروزه

مطبع فناوری شده است (Dunn, 1990).

درمجموع، اخلاق محیط‌زیست به صورت‌های زیر به حفاظت از طبیعت کمک می‌کند (Dalfovo, 1996):

- فراخوان عمومی به رعایت دستورات و مقررات رفتاری با طبیعت که در انسان ریشه دارند. این موضوع بر بُعد وظیفه‌شناسی اخلاق در برابر ابعاد فنی حفاظت از محیط‌زیست تأکید دارد (شکل ۳).

- ارائه پیش‌فرض‌هایی از آزادی و مسئولیت: این پیش‌فرض‌ها بیان می‌کنند که قدرت انسان در برابر طبیعت می‌تواند رام شود و وی رفتاری مسئولیت‌آمیز با طبیعت داشته باشد.

- تأکید بر تعادل بوم‌شناسی: اخلاق ضمن تأکید بر خرد انسانی در بهره‌برداری از طبیعت، رعایت عدالت را به‌عنوان یک فضیلت، لازم می‌داند. لذا، انسان با استفاده از خرد، از تسلیم شدن در برابر طبیعت دوری می‌کند، ولی هم‌زمان با پیروی از اصل عدالت، از غلبه وحشیانه بر طبیعت و استثمار بی‌پروای آن نیز منع می‌شود.

- کمک به حل مشکلات محیط‌زیستی جهانی: این موضوع به جنبه اجتماعی اخلاق برمی‌گردد. مشکلات محیط‌زیستی در سطح جهان، با اخلاق فردی قابل حل نیستند، لذا اخلاق علاوه‌بر فردگرایی، با تأکید بر جنبه‌ها و تلاش‌های اجتماعی می‌تواند به حل آنها کمک کند.

- ارائه الگوهای هنجاری: از آنجاکه حل مسائل محیط‌زیستی نیازمند راه‌حل‌های عملی است، اخلاق با ارائه الگوهای هنجاری می‌تواند به حفاظت از محیط‌زیست کمک کند. این الگوها، شامل اصول و هنجارهایی هستند که برای اصلاح رفتارهایی مورد نیازند که موجب بحران‌های محیط‌زیستی می‌شوند.

- کمک به توافق درباره معنای مفاهیم و همچنین مسائلی که با محیط‌زیست مرتبط هستند. با این کار، اخلاق به یافتن پاسخ‌های مؤثر و مشترک برای چالش‌های محیط‌زیستی، کمک می‌کند. این اقدام می‌تواند با اخذ یک دیدگاه یا جهان‌بینی مشترک پیش برده شده و با ارائه دیدگاهی ژرف‌نگر نسبت به مشکلات محیط‌زیستی، با دیگران به اشتراک گذاشته شود.

از این رو، لازم است در پژوهش‌های صیانت از طبیعت، جنبه‌های ارزشی و از جمله نظریه‌های اخلاقی به‌عنوان مبحثی مهم، پیگیری شوند.

منابع

- احمدی، ب.، ۱۳۷۳. مدرنیته و اندیشه انتقادی. انتشارات نشر مرکز، تهران، ۳۱۲ صفحه.
- اسعدی، م.، ۱۳۷۴. تفکر دینی، تفکر متعلق به شرق؟ نامه فرهنگ، ۴(۴): ۱۲۶-۱۳۲.
- بنسون، ج.، ۱۳۸۲. اخلاق محیط‌زیست: مقدمات و مقالات. ترجمه: عبدالحسین وهاب‌زاده. انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، مشهد، ۳۴۰ صفحه.
- عابدی سروسستانی، الف.، ۱۳۹۴. ارزش‌ها و رفتارهای دوستدار محیط‌زیست: مطالعه‌ای در پارک‌های جنگلی استان گلستان. فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، ۲۶(۳): ۳۲۹-۳۴۲.
- عابدی سروسستانی، الف.، شاه‌ولی، م. و محقق‌داماد، س.م.، ۱۳۹۲. مبانی و رهیافت‌های اخلاق زیست‌محیطی. انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۲۰۰ صفحه.
- عابدی سروسستانی، الف. و شاه‌ولی، م.، ۱۳۸۷. ضرورت و ویژگی‌های پژوهش در اخلاق زیست‌محیطی، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۳(۴): ۶۱-۵۶.
- محقق‌داماد، س.م.، ۱۳۸۰. الهیات محیط‌زیست. نامه فرهنگستان علوم، ۱۷(۶): ۳۰-۷.
- Brennan, A. and Yeuk-Sze, L., 2002. Environmental ethics. In: E.N. Zalta. (Ed.), The Stanford Encyclopedia of Philosophy. Available at: <http://www.plato.stanford.edu>, 17p.
- Dalfovo, AT., 1996. Ecology and ethics. In: H. Odera Oruka (Ed.), Philosophy, Humanity and Ecology: Philosophy of Nature and Environmental Ethics. Diane Publishing Company, New York, 244-248.
- Dobel, P., 2001. The Judeo-Christian stewardship attitude to nature: 24-28. In: L. Pojman (Ed.), Environmental Ethics: Reading in Theory and Application. Thomson Learning, London, 784p.
- Dunn, S., 1990. Ecology, ethics, and the religious educator. Religious Education, 85(1): 34-41.
- Fogg, MJ., 2000. The ethical dimensions of space settlement. Space Policy, 16: 205-211.
- Hernandez, B., Suarez, E., Martinez-Torvisco, J. and Hess, S., 2000. The study of environmental beliefs by facet analysis, research in the Canary Islands, Spain. Environment and Behavior, 32(5): 612-636.
- Kaiser, F.G.; Wolfing, S. and Fuhrer, U., 1999. Environmental attitude and ecological behaviour. Journal of Environmental Psychology, 19: 1-19.
- Minteer, B.A and Manning, R.E., 2005. An appraisal of the critique of anthropocentrism and three lesser known themes in Lyn White's "The historical roots of our ecologic crisis". Organization and Environment, 18(2): 163-176.
- O'Neill, O., 2002. Autonomy and Trust in Bioethics. Cambridge University Press, Cambridge, 228p.
- Sesin, V., 2003. Environmental ethics and human interests: Problems of mutual relations. Presented in: 5th International Conference on Ethics and Environmental Policies, Business Styles and Sustainable Development. Ukraine, 2-6 April 2003: 1-4.

تردیدی نیست که صیانت از محیط طبیعی با شناخت آن میسر است. انسان با شناخت خود به‌عنوان بخشی از زیست‌بوم و با بررسی روابط بین اجزای محیط طبیعی و همچنین فرایندها و قوانین حاکم بر آن، می‌تواند دریابد که نظام‌های بوم‌شناسی به چه نحو کار می‌کنند. این بررسی، موجب پاسخ‌دهی به پرسش «چه» درباره محیط‌زیست می‌شود. اما پرسش مهم‌تر، پاسخ به «چگونگی» رفتار با زیست‌بوم است. این‌که چگونه و متناسب با جایگاه خویش در زیست‌بوم، قوانین و مقررات آن را پاس داشت. اگرچه شناخت طبیعت، گام اول در حفظ آن است، اما نوع مبانی زیربنایی یا فلسفی این شناخت، کارکرد آن را تعیین می‌کند. اگر مبانی شناخت طبیعت بر تفکرات سلطه‌طلبانه ناشی از خواست‌های حیوانی نوع بشر مبتنی باشد، راهی که برای پاسخ به پرسش «چگونگی» طی خواهد شد، چیزی جز استثمار و بهره‌کشی از طبیعت نخواهد بود. این همان اتفاقی است که شناخت از طریق حواس و فناوری مبتنی بر خردگرایی صرف، تاکنون بر سر طبیعت آورده است. این موضوع به‌همراه تشدید بحران‌های محیط‌زیستی، علاقه‌مندان را به فکر واداشته است تا موانع یا لگام‌های درونی را دوباره به یاد انسان آورند. از این رو، توجه به اخلاق و کاربرد آن برای صیانت از محیط‌زیست طبیعی در قالب اخلاق محیط‌زیست در جهان اهمیت یافته است. هدف اخلاق محیط‌زیست، تبیین چگونگی رفتار انسان با طبیعت به نحوی است که انسان به‌طور داوطلبانه و درونی، رفتارهای سازگار با محیط‌زیست را دنبال کند. در این راستا توصیه می‌شود شناخت طبیعت، هم مبتنی بر خرد انسانی و هم منابع متافیزیکی استوار باشد تا با شناخت جامع از ماهیت طبیعت و انسان، این اخلاق محیط‌زیستی به‌دست آید که ضمن تقویت مناسب لگام‌های درونی، مشوق رعایت فرایندهای طبیعی و مسئولیت‌پذیری در قبال آن باشد. در این صورت، امکان ارائه الگوها یا هنجارهای رفتاری به‌منظور حل بحران‌های محیط‌زیستی فراهم خواهد شد.

واقعیت این است که انسان‌محوری و ارزش‌های ناشی از آن می‌تواند یکی از دلایل بی‌اعتنایی نسبت به محیط‌زیست باشد (عابدی سروسستانی، ۱۳۹۴). بنابراین، توصیه می‌شود در تعامل با طبیعت، از ارزش‌های انسان‌محور کاسته شده و بر ارزش‌های کل‌نگر مانند زیست‌بوم‌محور و خدامحور تأکید شود. همچنین، سعی شود افراد جامعه با مسئولیت‌ها و تعهد شخصی در قبال محیط‌زیست آشنا شوند و دریابند که آیا فعالیت‌های آنان در یک چهارچوب از ارزش‌های مناسب اخلاقی قرار دارد یا خیر؟ علاوه بر آن، یکی از اهداف آموزش‌های محیط‌زیست، تدوین یک قانون اخلاقی مرتبط با مسائل محیط‌زیست و ایجاد نوعی تعهد در افراد نسبت به عمل به ارزش‌های اخلاقی مناسب در برابر طبیعت است. بنابراین لازم است افراد با قواعد موجود درباره ارزش‌های اخلاقی و از جمله، ارزش‌های اخلاقی خود آشنا شده و از دیدگاه‌های اخلاق محیط‌زیستی فرهنگ و جامعه خویش شناخت کافی داشته باشند. همچنین، این‌که کدام نظریه اخلاق محیط‌زیستی در بین مردم و به‌ویژه نخبگان و برنامه‌ریزان یک اجتماع از مقبولیت بیشتری برخوردار است، تا حد زیادی می‌تواند نحوه رفتار افراد جامعه با محیط‌زیست را تعیین کند.